

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۴ جنوری ۲۰۲۰

«قهرمان سازی» از پاسدار «قاسم سلیمانی» با زر و زور!

امروز سوم جنوری ۲۰۲۱ سالگرد کشته شدن پاسدار قاسم سلیمانی این چهره مخوف فرمانده نیروی ترور و جنگ طلب «قدس» است. ساعت ۱۲:۳۲ بامداد ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸، ۳ جنوری ۲۰۲۰ قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، و ابومهدی المهندس، از فرماندهان حشد شعبی، و هشت نفر از همراهان شان در حمله پهبادی امریکا در جاده اصلی فرودگاه بین المللی بغداد کشته شدند. سلیمانی با دستور دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا، کشته شد.

امروز یکشنبه سوم جنوری ۲۰۲۱ نمایندگان مجلس شورای ایران با ارائه طرحی خواهان افزایش بودجه نیروی قدس سپاه پاسداران شده و این را «انتقام مناسب» از امریکا دانسته اند. آن ها می گویند که این اعتبار باید از محل صادرات غیرنفتی به عراق تامین شود این طرح خروج امریکا از منطقه را «انتقام مناسب» جمهوری اسلامی در برابر «اقدام تروریستی» کشته شدن قاسم سلیمانی دانسته است.

بنا به این طرح، «وزارت امور خارجه و تمام دستگاه های دولتی ایران موظف هستند که با همکاری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح» به کشورهای منطقه در امر خروج همه نیروهای امریکائی کمک کنند. آن ها همچنین مکلف هستند «اقدامات مقتضی علیه کشورهای میزبان به عنوان مشارکت در عمل تروریستی امریکائی نیز صورت دهند».

شایان ذکر است که مجلس شورای اسلامی ایران هر از چند گاهی طرح هایی را تصویب می کند که با هیچ منطقی خوانائی ندارند و نتیجه آن نیز از همان آغاز معلوم شد که قرار است به عنوان دکور «تزیینی» (مرکز ترور و مافیای جمهوری اسلامی) مورد استفاده قرار گیرند.

همزمان و در حالی که حکومتیان مشغول سلیمان بازی هستند بازنشستگان تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی دست کم در ۱۶ شهر ایران در اعتراض به وضعیت معیشتی به خیابان آمدند. در تهران بازنشستگان مقابل ساختمان سازمان تامین اجتماعی تجمع کردند.

در رشت، خرم آباد، اهواز، تبریز، قزوین، بنجورد، شیراز، کرمانشاه، نیشابور، همدان، سمنان، شوش، کرج، اصفهان، مشهد و اراک هم بازنشستگان در اقدامی مشابه تجمع کردند.

معترضان در شهرهای مختلف دست نوشته هایی را به همراه داشتند که از دولت می خواست به تبعیض علیه بازنشستگان خاتمه دهد. بر اساس اعلام مقام های دولتی بیش از سه میلیون بازنشسته تحت پوشش صندوق بازنشستگی سازمان تامین اجتماعی قرار دارند. رئیس کانون بازنشستگان استان تهران گفته است که ۶۰ درصد این افراد حداقل بگیراند.

دولت به بهانه آنچه که کسری بودجه و ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی عنوان می‌شود با افزایش حقوق دوره بازنشستگی مخالفت می‌کند. این مخالفت در شرایطی صورت می‌گیرد که نزدیک به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است اما حاضر به پرداخت این مبلغ نیست. یا مجلس آن با تصویب طرحی خواهان اختصاص بودجه بیشتر به نیروی ترور و آدم‌ربائی و جنگ‌طلب قدس می‌شود.

در این تجمعات سخنرانان در مورد گرانی و فقر و سطح نازل حقوق‌ها و فشار سنگین معیشتی بر آنان سخن گفته و تجمع‌کنندگان با شعارهایشان آن‌ها را همراهی می‌کردند. شعارهای این روز علیه مقامات مسؤول و وعده‌های دروغین آن‌ها، علیه فقر، گرانی، تبعیض، نابرابری و علیه دزدی‌ها بود. بازنشستگان با شعارهای «حقوق ما ریاویه، هزینه‌ها دلاریه» به کاهش هر روزه قدرت خرید خود اعتراض داشتند. برخی شعارهای بازنشستگان عبارت بودند از: «فقط کف خیابان، به دست می‌آید حق‌مون»، فریاد، فریاد، از این همه بی‌داد، حیدری، حیدری، سازمان را رها کن، کشتی بازنشسته دیگر به گل نشسته، سالاری استعفا استعفا، سالاری خجالت خجالت، حقوق طبق تورم، خواسته اصلی ما و ... آن‌ها بر تداوم اعتراضات خود تاکید کردند. قرار است تجمع بعدی بازنشستگان در ۲۱ دی‌ماه برگزار شود.

با شیوع بحران کرونا و ریخت و پاش‌های حکومتیان، بر اساس آمار منتشرشده خط فقر یک خانوار چهار نفره به ۱۰ میلیون تومان رسیده، دست‌کم سه تا پنج میلیون نفر بیکار شده‌اند، میزان مصرف گوشت، برنج و میوه در ۷۰ درصد خانوارهای بیکارشدگان به صورت چشمگیر کاهش یافته است.



مجسمه‌هایی که خیلی زود تحت‌تاثیر نحوه ساخت‌شان مورد تمسخر مردم قرار گرفتند. کاریکاتورهایی که موجی از حیرت، تمسخر کاربران در شبکه‌های اجتماعی را به همراه داشت. رسانه‌ای شدن این مجسمه‌های بد ساخت و بی‌قواره و انتشار گسترده آن در شبکه‌های اجتماعی عاقبت واکنش برخی مسؤولان حکومتی را در پی داشت و باعث شد تا برخی این تندیس‌ها را مایه شرمساری بدانند و اجباراً جمع کنند.

ماجرائی که از ساعت ۱۹:۲۰ عصر ۶ دی ۱۳۹۸ آغاز شده بود و سرانجام به کشته شدن سلیمانی و همراهانش منجر شد. تیپ ۴۵ حشدالشعبی موسوم به «کتاب حزب‌الله» به دستور سپاه قدس، ۳۱ راکت ۱۰۷ میلی‌متری فجر-۱ ساخت ساسد (سازمان صنایع دفاع ایران) را که وزنی بالغ بر ۱۸ کیلوگرم و بردی حدود هشت کیلومتر دارند، به پایگاه هوایی کی-۱ (K-1)، که محل حضور نیروهای امریکائی بود، شلیک کرد. در نتیجه این حمله، یک نیروی پیمان‌کاری غیرنظامی امریکائی (کرد عراقی به نام «نورس ولید حمید») بر اثر جراحات ناشی از برخورد این راکت‌ها به محل استقرار نیروهای امریکائی در این پایگاه کشته و شماری دیگر از نیروهای امریکائی مجروح شدند.

حمله راکتی به پایگاه کی-۱ یکی از ۱۱ راکت‌پرانی کتاب حزب‌الله در فاصله زمانی هفتم آذر تا هفتم دی‌ماه ۱۳۹۸ بود که به پایگاه‌های مورد استفاده نیروهای امریکائی عملیات ضد داعش «عزم راسخ» (Inherent Resolve) همانند کمپ تاجی و فرودگاه بین‌المللی بغداد و همچنین اماکن دیپلماتیک مثل سفارتخانه این کشور در منطقه سبز بغداد، انجام

شد؛ آن‌ها حملاتی بودند به فرمان مقام‌های جمهوری اسلامی که از سیاست پرهیز از جنگ دولت ترمپ مطلع بودند و تصور نمی‌کردند نیروهای امریکائی به آن‌ها واکنش نشان دهد.

اما کشته شدن «نورس ولید حمید»، دونالد ترمپ را مجاب کرد تا با انجام یک حمله هوایی گسترده علیه تیپ ۴۵ حشد شعبی، یعنی کتائب حزب‌الله، که عامل حملات راکتی به پایگاه‌های امریکا و اماکن دیپلماتیک آن در سال ۲۰۱۹ بودند، سپاه قدس، حشدالشعبی و مهم‌تر از همه، مقامات جمهوری اسلامی را تنبیه کند.

دولت امریکا به فرماندهی مرکزی ارتش امریکا دستور انجام یک حمله هوایی گسترده علیه مراکز فرماندهی و انبارهای مهمات کتائب حزب‌الله در عراق و سوریه را صادر کرد و در پی آن، جنگنده بمب افکن‌های ضربتی اف-۱۵ از اسکادران ۴۹۴ شکاری اعزامی به پایگاه شهید موفقی‌السلطی در اردن که برای شرکت در عملیات ضد داعش در آن‌جا حضور داشتند، در تاریخ هشتم دی‌ماه ۱۳۹۸، برای این منظور به پرواز درآمدند.

در نتیجه این حملات گسترده در غرب عراق و شرق سوریه که ساعت ۱۹:۰۰ به وقت محلی صورت گرفت، ۲۵ نفر از اعضای کتائب حزب‌الله شامل ۱۹ نفر با ملیت عراقی و شش نفر با ملیت سوری کشته و ۵۵ نفر دیگر هم مجروح شدند. بر اساس اعلام رسمی مقام‌های امنیتی عراقی و همچنین حشد الشعبی، چهار فرمانده محلی این نیرو، از جمله ابوعلی خزعلی، در میان کشته‌ها بودند. در این عملیات، مقادیر بسیار زیادی از تسلیحات و مهمات این نیروی شبه‌نظامی وابسته به سپاه قدس، شامل یک محموله مخفی‌شده در فرودگاه در حال ساخت کربلا، در حمله با بمب‌های هدایت لیزری و ماهواره‌ای پرتاب‌شده از جنگنده‌های اف-۱۵ استرایک‌ایگل (F-15E Strike Eagle) اسکادران ۴۹۴ شکاری نیروی هوایی امریکا نابود شدند.

در پی کشته شدن ۲۵ نفر از نیروهای حشد الشعبی، به‌ویژه ابوعلی خزعلی، سپاه قدس و حشد الشعبی تصمیم به انتقام گرفتند، انتقامی که در نهایت به شکل یک تظاهرات اعتراضی و حمله نیروهای حشد الشعبی به سفارت امریکا در منطقه سبز بغداد و در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۹۸ انجام شد. در جریان این حمله، ساختمان پذیرش و ورودی سفارتخانه به آتش کشیده شد، شبه‌نظامیان غیرمسلح درها و موانع ورودی را شکستند، پوسترهای ضد امریکائی به دیوار ساختمان سفارت آویزان کردند و روی دیوارها شعارهایی ضد امریکائی به همراه نام «قاسم سلیمانی» و «ابومهدی المهندس» نوشتند.

نیروهای امنیتی و تفنگداران دریائی امریکائی که به علت تصمیم ترمپ مبنی بر کم کردن تعداد و خروج نیروهای امریکائی از عراق، کاهش یافته بودند، موفق نشدند از این حمله و ورود شبه‌نظامیان به محوطه سفارت جلوگیری کنند و تنها توسط درهای ضدگلوله و ضدانفجار ساختمان اصلی، از ورود آن‌ها به داخل آن جلوگیری کردند. این ضعف امنیتی موجب نگرانی دولت ترمپ شد. چرا که در دوران ریاست جمهوری او، وجهه امریکا در عرصه بین‌الملل توسط شبه‌نظامیان حشدالشعبی با هدایت سپاه قدس به رهبری قاسم سلیمانی، آسیب دیده بود.

حضور گسترده تجهیزات و ادوات شناسائی بصری، الکترونیکی و رادیویی نیروهای نظامی و امنیتی امریکا در منطقه خاورمیانه شامل پهپادهای رزمی - شناسائی ام کیو-۱ سی عقاب خاکستری (MQ-1C Grey Eagle) هوانیروز (هوابیمائی نیروی زمینی) ارتش امریکا در کمپ تاجی و عین‌الاسد، پهپادهای ام کیو-۱ بی پردیتور (MQ-9 Reaper) سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) در پایگاه هوایی عین‌الاسد و ام کیو-۹ رپر (MQ-9 Dragon Lady) و آر سی-۱۳۵ دبلو «ریوت جونت» (RC-135W Rivet Joint) نیروی هوایی امریکا مستقر در پایگاه هوایی الظفره که به‌طور روزانه در جریان عملیات ضد داعش قرار داشتند، این امکان را برای مقامات امریکائی

و فرماندهان نظامی این کشور فراهم می‌کرد تا به راحتی نیروهای ایرانی سپاه قدس، به‌خصوص شخص قاسم سلیمانی را زیر نظر داشته باشند.

در نهایت در تاریخ ۱۲ دی ۱۳۹۸، رئیس جمهوری امریکا با پیشنهاد فرماندهان و مشاوران امنیتی خود مبنی بر تنبیه جمهوری اسلامی ایران و شبه‌نظامیان آن، با کشتن فرماندهان سپاه قدس و حشد الشعبی موفقیت کرد و در نتیجه آن، در بامداد روز ۱۳ دی ۱۳۹۸، قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس و هشت نفر از همراهان‌شان پس از بازگشت از سفر دمشق با پرواز شماره ۵۰۱ هواپیمائی شاموینگز، در جریان یک حمله پهبادی در مجاورت فرودگاه بین‌المللی بغداد کشته شدند. رسانه‌های امریکائی به نقل از مقام‌های این کشور، نوع پهبادی که دو تیر راکت ای جی ایم-۱۱۴ هلفایر (AGM-114 Hellfire) را به سمت خودروی حامل سلیمانی شلیک کرده بود، ام کیو-۹ رپیر معرفی کردند.

کشته‌شدن قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس سبب شد تا نیروی هوافضای سپاه پاسداران در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۹۸ یک حمله راکتی به پایگاه عین‌الاسد انجام دهند و آن را عملیات انتقامی موفقیت‌آمیز جلوه بدهند، اما در صبح روز عملیات، به علت ضعف و بی‌کفایتی فرماندهان این نیرو، پرواز پی‌اس ۷۵۲ شرکت هواپیمائی اوکراین مورد هدف یک سامانه تور ام ۱ نیروی هوافضای سپاه قرار گرفت و سقوط کرد.

اما در نهایت کشتن قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس سبب شد تا از اقدام‌های تهاجمی سپاه قدس و حشد الشعبی به اماکن دیپلماتیک و پایگاه‌های نظامی محل استقرار نیروهای امریکائی و مانورهای سپاه پاسداران در دریای عمان و خلیج فارس برای مدت‌زمانی به‌شدت کاسته شود.

جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته دست سلیمانی این عنصر جنگ‌طلب و تبه‌کار خود را از هر نظر باز گذاشته بود تا با هزینه کردن میلیاردها دلار از اموال عمومی مردم ایران، جنگ‌های نیابتی و گروه‌های اسلامی تروریستی را مسلح و سرپا نگه دارد.

واقعیت این است که اگر این همه چک سفید مالی و سیاسی در اختیار هر فردی حتی ترسو و بی‌هنری هم گذاشته شود می‌تواند طرح‌ها و برنامه‌هایی که در مقابل خود و نیروهایش قرار می‌دهد به موفقیت‌هایی برسد. بنابراین قاسم سلیمانی یک پاسدار عاشق ولایت و صد البته عاشق جنگ و ترور و اعدام و کشتار و اقدامات مافیائی بود نه قهرمان مردم ایران! چرا که اکثریت مردم ایران از سلیمانی و سایر همقطاران و همفکران او و در راس همه رهبرشان شیخ خامنه‌ای نفرت دارند و برای نابودی کلیت حکومت‌شان دنبال فرصت مناسب و تاریخی هستند.

جمهوری اسلامی در یک سالی که از مرگ این پاسدار جنایت‌کار می‌گذرد تمام تلاش‌های سیاسی و نظامی خود را به کار گرفته تا از او یک «قهرمان» بسازد. اما موفق نشده است. تازه قهرمان مرده به درد چه کسی و چه جریانی می‌خورد؟ آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی قهرمانان واقعی مانند نوید افکاری را اعدام می‌کند و...

به علاوه جمهوری اسلامی نمی‌تواند با بندبازی و حق‌بازی یک روباه را رنگ کند و به جای شیر (سلطان جنگل) به خورد عوام‌الناس دهد. قاسم سلیمانی و سایر فرماندهان سپاه و سربازان گمنام امام زمان و همه و همه از چهره‌های مخوف سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران هستند، نه تنها هیچ کدام از آن‌ها در نزد شهروندان آزاده ایران کمترین وجهه قهرمانی ندارند، بلکه چهره‌هایشان چندان‌آور و کارنامه‌شان مملو از سرکوب و آدم‌کشی و دزدی اموال عمومی و تجاوز و خشونت‌طلبی است که اگر بخواهیم در تاریخ اخیر جهان نمونه آن را مثال بنزیم فاشیسم هیتلری مثال مناسبی است.

در یک سال گذشته به ویژه در یک ماه مانده به سال‌روز مرگ پاسدار قاسم سلیمانی همه نهادهای سیاسی و نظامی و تبلیغی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی و سایت‌ها و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و روزنامه‌ها بسیج شده‌اند تا

سلیمانی را به عنوان «قهرمان» به جامعه غالب کنند و از او با واژه‌ها و القاب دهان پرکنی همچون «حکیم»، «محبوب دل‌ها»، «سردار عارف و عابد و زاهد»، «پرچمدار دیپلماسی» و «قهرمان من» و ... معرفی می‌کنند به طوری که شیخ حسن روحانی مرگ او را عامل شکست ترمپ می‌داند، یا انگشتر او به عنوان شیئی مقدس به مردم عرضه می‌کنند. این همه تبلیغات بی‌سابقه و خرج برای فردی که در چهل و یک سال حاکمیت جمهوری اسلامی کسب و کارش جز آدم‌کشی و تجاوز و جنگ و خونریزی چیز دیگری نبوده است، رسماً عوام‌فریبی است.

اساساً جمهوری اسلامی ایران باید حاکمیتش را مدیون دستگاه‌های امنیتی و نظامی و ترور و جنگ و آدم‌کشی و تبهکاری و دروغ‌گویی بداند. این نوع حاکمیت با تجاوز، جنگ، ترور، کشتارهای دسته‌جمعی، شکنجه، شلاق و اعدام در خیابان‌ها و شکنجه و اعتراف‌گیری در زندان‌ها و دزدی اموال عمومی و با استثمار شدید و وحشیانه نیروی کار و سرکوب سیستماتیک زنان و تجاوز به کودکان سرپاست نه با رضایت عمومی و همراه و همگام آرا و نظرات عمومی مردم.

اکنون اکثریت مردم ایران بر این باورند که هم روحانیت شیعه و هم سپاهیان و اطلاعاتی‌ها و هم سایر نهادهای اجرائی و قانون‌گذاری و قضائی و دیپلماتیک، همگی جنایت‌کارترین و فاسدترین و مفت‌خورترین اقشار نه تنها جامعه ایران، بلکه منطقه و جهان نیز محسوب می‌شوند.

در چنین وضعیتی برگزارکنندگان مراسم‌های تبلیغی و ترویجی دستگاه‌های حکومتی به خوبی می‌دانند که سلیمانی در نزد افکار عمومی ایران و کشورهای منطقه یک تروریست و آدم‌کش و دزد محسوب می‌شود که با چمدان‌های پر میلیون‌ها دلار سفر می‌کرد تا تروریست‌های اسلامی را بخرد و مسلح کند و جنگ و ترور راه بیاندازد و به جان مردم بیاندازد. اعمالی که روسای قبایل بدوی و گروه‌های مافیای بهتر از سلیمانی انجام داده‌اند و می‌دهند.

سپاه قدس در دوران سلیمانی در ترور مخالفین و ربودن آن‌ها، تجارت مواد مخدر، اسلحه، پول‌شویی، زدوبندهای مالی و قاچاق مشغول بود و به قول پاسدار ذوالقدر «او خودش منابع مالی را تامین می‌کرد»؟! جمهوری اسلامی و همه طرفدارانش در منطقه و جهان هم بسیج شوند و دم و دستگاه تبلیغان وسیع فرامرزی هم راه بیاندازند باز هم موفق نخواهند شد یک تروریست و جنایت‌کار حرفه‌ای را در قالب و بسته‌بندی «قهرمان» به مردمانی بفروشند که نه تنها از او بلکه از کلیت حاکمیت‌شان نفرت دارند و در زیر سرکوب و خفقان و فقر زندگی سختی را می‌گذرانند. در مملکتی که جنین‌فروشی، کلیه‌فروشی، قرینه چشم‌فروشی، تن‌فروشی، کارتن‌خواب، گورخوابی، کودک‌خیابانی، زاغه‌نشینی و فقر و بیکاری و اعتیاد چندین میلیونی (با توزیع سپاه قدس و سربازان گمنام امام زمان)، بی‌داد می‌کند، قاسم سلیمانی قهرمان کیست؟

محمدرضا نقدی، معاون هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران ایران در اظهاراتی که نشان‌گر حجم دخالت ایران در کشورهای منطقه از طریق کمک به گروه‌های نیابتی جهت ترویج ایدئولوژی سپاه پاسداران می‌باشد تصریح کرد که کشورش طی ۳۰ سال گذشته ۱۷ میلیارد دلار برای فعالیت‌های دفاعی و فرهنگی هزینه کرده است.

او در اظهاراتی که روز یکشنبه توسط رسانه‌های محلی گزارش شد، گفت: «هنگامی که قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین سپاه قدس ایران، وارد جنگ در منطقه شد بسیاری سرزنش و ملامت کردند اما امروز به راحتی می‌گوئیم که ما به سوریه رفتیم و به عنوان مدافعان حرم در آنجا جنگیدیم.»

او اذعان داشت در ابتدا سپاه پاسداران کشته‌های خود در سوریه را اعلام نمی‌کرد و فقط گفته می‌شد که آن‌ها در غرب ایران کشته شده‌اند. به گفته نقدی ما دروغ نمی‌گفتیم چون به هر حال سوریه در غرب ایران واقع شده است.

این در حالی است که با توجه به شرایط سخت معیشتی و اقتصادی اکثر شهروندان ایران، احتمال آغاز موج جدیدی از اعتراضات عمومی وجود دارد.

در تابستان گذشته موجی از اعتصابات کارگری ایران را فرا گرفت. این اعتصابات بخش‌ها و شرکت‌های گوناگون از جمله بخش نفت و گاز و شرکت نیشکر هفت‌تپه را شامل شد. اعتصاب‌کنندگان خواستار اجرای قانون طبقه‌بندی مشاغل و پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود بودند.

در طی این اعتراضات پیوسته شعارهایی در رابطه با هزینه کردن اموال عمومی در داخل به جای صرف آن در عراق و لبنان و علیه پرداخت به گروه‌های شبه‌نظامی مانند حماس سر داده شد.

به این ترتیب در چارچوب اسلام‌گرایی و تفکر و حاکمیت اسلامی، همه چیز «مشروعیت» دارد و مجاز است: از تجاوز به زندانی در زندان و کشتن او در زیر شکنجه تا شلاق زدن و ترورهای خیابانی و دزدی اموال عمومی و... واقعا مردمانی که نمی‌توانند نان روزانه‌شان را تامین کنند آیا قهرمان برای آن‌ها نان و آب و دوا و درمان می‌شود؟ تازه آن‌هم یک قهرمان قلابی و جنایت‌کار و کارتونی!

دولت‌های سرمایه‌داری جهان در رقابت با همدیگر، گاهی برخی مهره‌هایشان را حذف فیزیکی می‌کنند اما شاید جمهوری اسلامی تنها حکومت جهان باشد که رسماً و علناً تروریسم را تبلیغ و ترویج می‌کند و همواره مخالفین خود را ترور می‌کند. جمهوری اسلامی به ویژه در لبنان تعدادی از نیروی‌های نظامی امریکائی را کشته است.

جانیان جمهوری اسلامی از خامنه‌ای و روحانی گرفته تا سایرین آن‌چنان منفورند که مردم به ویژه جوانان در کوچه و خیابان و اتوبوس و تاکسی به ریش همه آن‌ها می‌خندند و مسخره‌شان می‌کنند. برای قهرمان کارتونی آن‌ها یعنی پاسدار سلیمانی جوک درست می‌کنند. حالا نظرسنجی‌های قلابی و سفارشی هم راه می‌اندازند فقط خودشان را گول می‌زنند. کیست که از اختراع‌های قلابی جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران آن، همچون «بشقاب» تشخیص بیماری کرونا خبر نداشته باشد؟

بی‌گمان اکثریت مردم ایران دیر یا زود کلیت جمهوری اسلامی مرگ و نفرت را راهی گورستان تاریخ خواهند کرد تا صفحه جدیدی در تاریخ جامعه خود بکشایند که هیچ رنگ و بویی و اثری از این حکومت نداشته باشد!

یکشنبه چهاردهم دی [جدی] ۱۳۹۹ - سوم جنوری ۲۰۲۱